

تک نگاری یک کتاب

محمد ضیا هشترودی

منتخبات آثار

(از نویسندگان و شعرای معاصرین)

سال گذشته هنگام تنظیم مصاحبه ام با دکتر پرویز ناتل خانلری دربارهٔ نیما یوشیج^۱ متذکر شدم که دکتر خانلری معروفیت و اشتهار نیما را مدیون کتابی می دانست که برای اولین بار به صورت برگزیده ای از آثار شاعران و نویسندگان ایران منتشر شده و در آن جای موسع و والایی به نیما و شعرش داده شده بود.

دکتر خانلری این کتاب را به بنده مرحمت کرد و سالهای سال بعد هنگام نگارش مصاحبهٔ او دربارهٔ نیما من به این کتاب مراجعه ای مجدد کردم و آن را در نوع خود یگانه و اولین یافتم. نام مؤلف کتاب، محمد ضیا هشترودی، نامی بود که بسیار در شرح احوال نیما و کتب ادبی دربارهٔ شعر معاصر ایران آمده بود.^۲ اما به نظر می رسد که نه کتاب و نه مؤلف آن، چنان که باید معرفی نشده اند.

اطلاعات این بنده دربارهٔ مؤلف کتاب از همان اشارهٔ دکتر خانلری که او را برادر بزرگتر مرحوم دکتر محسن هشترودی معرفی کرده بود فراتر نمی رود. اما مطالعهٔ مجدد و نسبتاً دقیق کتاب منتخبات آثار مرا وادار کرد که یک تک نگاری تحلیلی از این کتاب برای خوانندگان ایران شناسی فراهم آورم و این اثر نادیده گرفته شده را معرفی کنم.

اول - مشخصات کتاب

۱- نام کتاب: منتخبات آثار (از نویسندگان و شعرای معاصرین)

- ۲- مؤلف: محمد ضیا هشرودی
- ۳- ناشر: کتابخانه و مطبعة بروخیم
- ۴- محل انتشار: طهران ۰ خیابان نصریه
- ۵- سال انتشار: ۱۳۴۲ هجری قمری
- ۶- نوع چاپ: حروف سربی آلمانی پایه ۱۰
- ۷- قطع کتاب: ۱۶x۲۰ سانتیمتر
- ۸- تعداد صفحات کتاب: مقدمات ۸ صفحه، متن ۱۸۲ صفحه، غلطنامه ۱ صفحه، فهرست ادبا ۱ صفحه، فهرست مندرجات ۳ صفحه
- ۹- قیمت: (?)

دوم - شیوه تالیف کتاب

کتاب منتخبات آثار شامل دو بخش کاملاً از هم جداست. در بخش اول که نامی برای آن برگزیده نشده و تنها در بخش فهرستها با عنوان «فهرست ادبا» معرفی گردیده است یازده شاعر و نویسنده مورد نقد و معرفی قرار گرفته اند و جمعاً ۱۵۷ صفحه از متن ۱۸۲ صفحه ای کتاب به آنان اختصاص داده شده است. ترتیب قرار دادن این شاعران و نویسندگان نه الفبایی ست و نه متکی بر سابقه و شهرت شاعران و نویسندگان. به این جهت بعد از ادیب الممالک فراهانی و اعتصام الملک آشتیانی تدوین کننده نام و اشعار نیما یوشیج را آورده و سپس به سراغ دهخدا و ایرج و ملک الشعراء بهار رفته است.

در بخش دوم کتاب که مؤلف آن را «متفرقه» نامیده و ۳۲ صفحه کتاب را در بر می گیرد به نقل اشعار و آثاری مبادرت کرده که برخی از گویندگان آنها را در بخش قبلی معرفی کرده و آثار برخی دیگر را که در آن عصر از شهرتی نسبتاً به سزا برخوردار بوده اند در این قسمت جای داده است.

فهرست یازده تن ادبایی که در بخش اول آثارشان مورد بحث و نقد قرار گرفته، به همان ترتیب که در کتاب آمده از این قرار است: ادیب الممالک، اعتصام الملک، نیما، دهخدا، پروین، جلال الممالک، ملک الشعراء، وفا، دشتی، یاسمی، و اقبال.

اسامی کسانی که در بخش متفرقه، آثار آنها نقل گردیده به این شرح است:

حیدر علی کمالی، نیما، ملک الشعراء بهار، حسین صبا، حبیب میکده ناهید، میرزاده عشقی، بینش، محمد دانش، عضد التولیه، میرزاده عشقی، سید علی شایگان، دبیر اجلال ابراهیم ریاحی، مؤید التولیه، پژمان بختیاری، میرزاده عشقی، ملک الشعراء بهار، سعید نفیسی، جعفر خامنه ای، ملک الشعراء بهار، احمد مدحت.

محمد ضیا هشرودی در «فهرست مندرجات»، آثار چاپ شده در کتاب را بر اساس عناوین شعر یا نثر به ترتیب الفبایی فهرست کرده است و شاید این اولین بار باشد که یک گردآورنده نامی بر یک اثر منظوم یا منثور می گذارد حتی اگر خود شاعر یا نویسنده این کار را نکرده باشد. تنها ایرادی که به «فهرست مندرجات» او وارد است، این است که اسامی بعضی از سرایندهگان و نویسندگان را نیز ضمن عناوین قطعات مندرج در کتاب آورده است و به این جهت کتاب او از نظر فن فهرست نگاری امروزی نقص اساسی دارد.

برای مثال، او نام دشتی و دهخدا را ذیل حرف دال در کنار عناوین: درس خانوادگی، دل بستن و دل برداشتن، دماوند، دوروباه، دیوانه و دانا آورده است.

افزون بر این، در همین کار هم همه نامهای سرایندهگان و نویسندگان را که در کتاب آمده در داخل این فهرست مطالب نگنجانیده است و یک مراجعه کننده معمولی نمی تواند تشخیص بدهد که با کدام شیوه باید کتاب را مورد مطالعه و بررسی قرار دهد.

سوم - الگوی تنظیم کتاب

به نظر می رسد الگوی کار محمد ضیا هشرودی در تألیف کتاب منتخبات آثار یک نمونه اروپایی و بیشتر فرانسوی متداول در آن زمان است. کتابهای از این دست بیشتر با نام عام *Les morceaux choisis* معروف بوده و اغلب اوقات به عنوان کتاب قراءت متن در مدارس مورد استفاده دانش آموزان قرار می گرفته و حتی گاه با محتوایی مشکل تر و سنگین تر جهت تدریس به دانشجویان در دانشگاهها تألیف می شده است. مؤلفین این کتابها عموماً معلمان و استادان ادبیات بودند که به سلیقه و ذوق شخصی خود یا بر اساس برنامه آموزشی به تألیف کتاب مبادرت می ورزیده اند. معمرین آن روزگار ایران از جمله پدر خود بنده، از منتخبات آثاری که در آلیانس فرانسز تهران به آنها تدریس می شد سخن می گفتند و بسیاری از اشعار شاعران فرانسوی را به سیاق تعلیم و تربیت آن روز از بر داشتند. به نظر می رسد که استاد عبدالعظیم قریب نیز به تبعیت و شیوه همین منتخبات آثار اروپایی کتاب قراءت معروف خود به نام *فرائد الادب* را تألیف کرده است. و در میان فرانسه دانان فارسی زبان هم ما، هنگام تحصیل در دانشکده ادبیات، منتخبات آثاری را که استاد مهربان و نازنین خانم ماه منیر نفیسی (جزایری) برای تدریس فرانسه و متون ادبی تألیف و چاپ کرده بود می خواندیم.

ویژگی اساسی این گونه منتخبات همانا تشریح کوتاه و اظهار نظر مؤلف است در آغاز هر اثر و همین اظهار نظرها و معرفیها فرق کلی میان منتخبات آثار را با گلچین یا سفینه که شاید بهترین معادل اروپاییش *anthologie* باشد تشکیل می دهند. یعنی عملاً فرقی که میان

تذکره نویسی و سفینه نویسی در ادب قدیم فارسی وجود دارد میان این دو گونه تألیف هم به چشم می خورد. سفینه پردازان قدیم تنها به ذکر نام شاعر یا نویسنده و طلب آمرزشی برای او قناعت می کرده و اثرش را ضبط می نموده اند، در حالی که تذکره نویسان ضمن شرح حال و مشخصات صاحب اثر و تحسین و تمجید از او و احتمالاً مقایسه اش با شاعر یا شاعران دیگر و گاهی نقدی ملایم از کار او کتاب خود را تألیف می کرده اند..

محمد ضیا هشرودی در اثر خویش دنبال همان روش منتخبات آثار و تذکره نویسی بوده است منتهی زبان و نگاهی سخت انتقادی و بی پروا در معرفی افراد به کار گرفته است. به این جهت ما در سراسر کتاب با مؤلفی زو برو هستیم که جز «نخواهی» هدفی دیگر را دنبال نمی کند و نوع اظهار نظرهایش به کلی با قضاوت‌های تذکره نویسان فرق دارد. از این روی حق آن است که بگوییم کتابهای تحلیلی ادبیات معاصر ایران پیشوا و مقتدایی داشته است که ناشناخته مانده و هم اوست که نقد بی تعارف را در کمی کمتر از هشتاد سال پیش پایه گذارده است:

چهارم - بررسی محتوای کتاب

کتاب منتخبات آثار ضیا هشرودی از چند نظر درخور تأمل و بررسی است:

۱- شکل ارائه آثار و اظهار نظرهای مؤلف درباره شعرا و نویسندگان و متن منقول: محمد ضیا هشرودی بی شک به آن دسته از جوانانی تعلق داشته است که ضرورت تحول در شعر و نثر فارسی را به خوبی احساس می کرده اند و جریانات ادبی روز جهان به خصوص اروپا و بالاخص فرانسه را یا مستقیماً از طریق مطالعه و یا مع الواسطه ترجمه ها نسبتاً می شناخته اند و تجدد و نوآوری را راهی برای برون شدن از چنبر شعر و فکر سنتی شاعرانه روزگار می دانسته اند.

به این جهت ضیا هشرودی در مقدمه کتاب خود برای نخستین بار با لحنی تقریباً ستیزه جو و پرخاشگر دلیل گرد آوردن و انتشار مجموعه خود را این طور ذکر می کند:

این آثار ادبی متفرقه را انتخاب و جمع کردم برای این که نمونه ای از ادبیات کنونی فارسی به سهولت در دسترس عموم باشد.^۲ شکی نیست که ادبیات امروزه ما از جهت تجدد و ترقی از کاروان ادبیات مختلف الالسنه بسیار عقب است.^۳

و آن گاه پس از ذکر فقر ادبیات فارسی در زمینه های تاریخ، فلسفه، تئاتر، رمان، تاریخ فکر و انتقاد نتیجه می گیرد که:

انحطاط ادبی حکمفرمای زبان فارسی می باشد. ادبیات امروزه ما مخلوطی است از ادبیات اروپایی و ادبیات قدیمه فارسی کسانی که خود را از تأثیرات افکار مغرب زمین برکنار داشته و در محیط

آثار قدیمه محبوس کرده اند در صفحات تاریخ ادب ارزشی به سزا نخواهند داشت.^۵
 مؤلف آن گاه به شخص مورد علاقه خود یعنی نیما می پردازد و او را جدا از دیگر نویسندگان و سرایندهگان به این شکل معرفی می کند:
 از این نکته هم نباید غافل گردید از معنی گذشته، ادبیات فارسی شکل مهمی به خود نمی بیند، تنها طرز تغزل جدید نیما می تواند از مدعای فوق مستثنی گردد ولی آن هم در میان آثار دیگر حکم (النادر کالمعدوم) را پیدا می کند.^۶

نکته مهمی که در این چند سطر به کار تحلیل بعدی ما می آید این است که مؤلف به «شکل شعر» یعنی آنچه که در ادبیات به نام «فرم» شناخته شده است توجه دارد و از راه ارادت به نیما گمان می برد که او با ساختن افسانه و چهارپاره های دیگر مسبب تغییر «فرم» در شعر فارسی ست و عمداً یا سهواً سهم علی اکبر دهخدا و مرتیبه معروف او «ای مرغ سحر چو این شب تار...» را نادیده می انگارد و نیز حتی اشعار بعد از دهخدا را هم که این تجدد در آنها چهره نمایی می کند (مانند اشعار خانم شمس کسمایی، تقی رفعت) به حساب نمی آورد و صد البته باید به خاطر داشت که در تاریخ تحریر این مقدمه، نیما هنوز تئوری شکستن وزن و قالب را در شعر فارسی ابداع نکرده بود و اشعار این دوره اش حداکثر در محدوده همان چهارپاره های متداول زمان است که دیگر شاعران - حتی شاعری چون ملک الشعراء بهار در قطعه «کبوترهای من» - به آن می پرداخته اند.

محمد ضیاء هشرودی با انتشار این منتخب آثار در حقیقت خطری کرده است که آثار خوف از این خطر را در چند جمله آخر مقدمه که در عین نیشدار بودن رشوه ای به شاعران کلاسیک و سپری برای حمایت از خود اوست می توان دید. او مدعی می شود که کتاب منتخبات آثار در دو قسمت تهیه شده، قسمت اول به کسانی اختصاص دارد

که یک نوع تجدد از حیث فکر یا از حیث اسلوب در آثار خود ابراز می کنند. قسمت دوم را به شعرا و نویسندگان اختصاص داده ام که نه شکلاً و نه معنأ عقیده به هیچ گونه نوخواهی نداشته و خود را فقط در خطی که قدما برای ادبیات فارسی ترسیم کرده اند مجاز دانسته اند و ان شاء الله به یاری خداوند متعال روزی موفق به انتشار آن بشوم.^۷

تأملی در این بخش آخرین مقدمه نشان از تولد کلمه ای می دهد که در شعر معاصر فارسی ماندگار شده است. این کلمه، واژه «نو» است که در سالهای بعد با اضافه «شعر نو»، «نوگرایی»، «نوسرایی»، «نوپردازی» و... در ادبیات امروز جا گرفته است. نباید از یاد برد که سال انتشار این کتاب ۱۳۴۲ هجری قمری (برابر با ۱۳۰۲ شمسی و ۱۹۲۴ میلادی)^۸ سال تحولات بزرگی در زمینه سیاست داخلی ایران بوده است. در این زمان سه

سال از کودتای ۱۲۹۹ شمسی و روی کار آمدن رضاخان سردار سپه می گذشته و او اندک اندک بر اریکه قدرت استوار می شده است و در افکار عمومی آن روز مردی بوده که طرفدار تحول و تجدد بنیادی در همه امور به حساب می آمده است. رضاخان در سوم آبان ماه ۱۳۰۲ بعد از شکست آخرین کابینه مشیرالدوله به فرمان احمدشاه قاجار با لقب سردار سپه رئیس الوزرای ایران می شود،^۱ و ناشر کتاب، بروخیم، و مؤلف آن محمد ضیا هشترودی کتاب را به این عنوان به او تقدیم داشته اند:

مقدمه احترام و تفضیم

به ذکر جمیل سردار جلیل، شخص اول مملکت (رضاخان سردار سپه) نماینده روح نظامی ایران یگانه مرد نامی که خدمات مهم تجدد پرورانه اش نقش زرین صفحات تاریخ خواهد بود.^۱

با این مقدمات است که ما به بررسی شکل ارائه آثار در این کتاب می رسیم.

محمد ضیا هشترودی در معرفی یازده شاعر و نویسنده ای که آثار آنان را در بخش اول منتخبات آورده است از اظهارنظرهای انتقادی خودداری نورزیده و جز در مورد نیما، پروین، و اعتصام الملک که معرفیهای سرشار از ستایش است، آثار دیگران را با نقد و ایرادی که به نظر خود او درست می نماید مورد قضاوت قرار داده است. قضاوتهای او تنها به شیوه فکر شاعران و نگرش آنان محدود نمی شود بلکه گاه از نظر فنون شعری، قافیه، بدیع، و گاه از جهت مقایسه ادبی به صورت ابتدایی ادبیات تطبیقی آثار مؤلفان را ارزیابی کرده است. به چند نمونه از این طرز قضاوت اشاره می کنیم.

محمد ضیا هشترودی از جمله کسانی است که روزنامه نگاری را کاری پست و دون شأن ادبیات می داند. این طرز فکر که شاید به علت وجود روزنامه های افراطی و گاه فحاش در دوران بعد از مشروطیت به خصوص پس از شکست استبداد صغیر فراوان بوده اند باعث شده است که در منتخبات آثار هشترودی ما با قضاوت منفی او در مورد حرفه روزنامه نگاری برخورد کنیم. او در معرفی ادیب الممالک فراهانی (امیری) که از نامبردارترین شاعران دوران مشروطیت است می نویسد:

لذا از برای تأمین معاش ناچار دست به دامن روزنامه نگاری می زند و از این طریق امرار حیات می کند.^{۱۱}

او در معرفی ملک الشعراء بهار هم اشاره ای به بهار روزنامه نگار دارد و می نویسد:

ملک الشعراء هم مانند ادیب الممالک از راه روزنامه نگاری داخل جهان حیات گشته و مانند او هم موفق نگردیده مخصوصاً در نثر صاحب شخصیت کافی نشده است.^{۱۲}

وی در عین حال از اثر تجدد آور روزنامه هم غافل نیست و ادیب الممالک را به خاطر این که

با وجود روزنامه نگاری راهی به تجدد نبرده است ملامت می کند:

غریب است با این که خود از کسانی ست که به سلک نوین «ژورنالیسم» منسلک شده است ولی

این تجدد ابدأ در شاعریت وی تأثیر نبخشیده است.^{۱۳}

باید به خاطر داشت که چه ادیب الممالک که در تاریخ روزنامه نگاری ایران مدیریت و سردبیری چند روزنامه معتبر صدر مشروطه مانند ادب، مجلس، بخش فارسی روزنامه ترکی ارشاد را بر عهده داشته و خود روزنامه کوتاه عمر عراق عجم را بنا نهاده و چه ملک الشعراء بهار که مجله دانشکده را منتشر می کرده و در روزنامه های سیاسی عصر خود مقالات مؤثری نوشته است، هیچ کدام هرگز از این حرفه اظهار ندامت و پشیمانی یا انزجار نکرده اند.

محمد ضیا هشرودی نوعی قضاوت جهت دار را در شعر و نثر معاصر در کتاب خود پایه گذاری کرده است که بعدها در شکل گیری دسته ها و گروه های ادبی روزگار ما سرمشق قرار گرفته است. مثلاً او ملک الشعراء بهار و شعرش را این طور مورد قضاوت قرار می دهد:

این شاعر هنرمند نیز در آثار خود صاحب مسلک دیده نمی شود (مقصود مسلک ادبی است) گاهی تابع جریان احساس خود می گردد زمانی در بحر افکار فلسفی مستغرق می شود و در هر حال نسبت به جامعه خود در اشعار خویش بدبین به نظر می آید. در این جا شایسته است، ذکر این از مجله دانشکده به میان بیاید زیرا این مجله ادبی که در تحت مدیریت ملک الشعراء بهار دوره یک ساله خود را تنها به پایان برده است مقام و اهمیت آن بلافاصله بعد از دوره های دوگانه مجله بهار به قلم اعتصام الملک از دیگر مجله ها و روزنامه های ادبی بالاتر است با وجود این که این مجله از آثار مختلفه دانشکده و نویسندگان دیگر و مخصوصاً خود ملک الشعراء مملو است، باز از هر حیث مادون مجلات دو ساله بهار مانده است که بیشتر از آثار خود اعتصام الملک مشحون می باشد.^{۱۴}

محمد ضیا هشرودی در مقابل از یوسف اعتصامی اعتصام الملک به عنوان «سرآمد نویسندگان قرن معاصر»، «یگانه استاد نثر زمان»، «صاحب یک قیافه ادبی جدی وقور» یاد می کند و معتقد است که: «هیچ کدام از نویسندگان معاصر در استحکام سخن و منطق صحیح به پایه این نویسنده افسونکار نمی رسد حقیقه مشارالیه یکی از ارگان مهم تجدد ادبی به شمار می رود».^{۱۵} میزان دلبستگی هشرودی را به اعتصام الملک از حجم صفحاتی که به او در مجموعه خود اختصاص داده است (۴۹ صفحه) می توان حدس زد. او علاوه بر این به پروین اعتصامی دختر اعتصام الملک نیز توجه مخصوص داشته به نحوی که علاوه بر اشعاری که از پروین در مجلات ادبی روز منتشر شده بوده است از پدر او اجازه می گیرد و در کتاب خود دو قطعه «مور و مار» و «قلب مجروح» را که چاپ نشده بوده است نقل

می‌کند. لحن کسب اجازه هشتروودی در این مورد نشانه دیگری از دل‌بستگی و علاقه او به خاندان اعتصامی ست:

محض تزیین این اثر ناچیزانه ام از ادیب فرزانه و دانشمند یگانه اعتصام‌الملک تقاضا کردم که از اشعار غیر منتشره شاعره نادره قطعه‌ای چند لطف کنند و ایشان هم دریغ ننموده این قطعه و قطعه متوالی آن را فرستادند.^{۱۶}

و باز می‌بینیم که شعر پروین در این منتخبات آثار در حالی که او دوشیزه‌ای جوان و تازه کار بوده است ۱۲ صفحه کتاب را در بر می‌گیرد در حالی که به علی اکبر دهخدا دو صفحه و به جلال‌الملک ایرج میرزا تنها چهار صفحه اختصاص داده شده است، و مقدمه‌ای که هشتروودی به کار پروین نوشته است (یک صفحه تمام) طولانی‌ترین معرفی کتاب است.^{۱۷}

اما حساب هشتروودی در معرفی نیما از همه حسابها جداست. این معرفی ست که به قول مرحوم دکتر خانلری نیما را در میان جوانها نیما کرد و معروف ساخت. هشتروودی در معرفی خود از نیما چنین می‌نویسد:

نیما یکی از شعرا بی‌ست که در تجدد ادبی قرن معاصر بیش از دیگر شاعران سهم است. در شیوه چکامه‌سرایی قدیم استاد بوده ولی طرز جدید مخصوصی برای شخصیت خود اتخاذ نموده است. دو [شاهکار] او یعنی [افسانه] و [برای دل‌های خونین] ترجمان مسلک بدبینانه pessimisme اش هستند. احساسات نیما جاندار و گرم، لسان افاده اش طبیعی و منفح و سلیس می‌باشد. نیما در سخنسرایی مبدع و مبتکر است مخصوصاً در [افسانه‌سازی] و طرز بدیع تسمیط منفرد است. تأثیر ادبیات اروپایی در آثار این شاعر سخن‌سنج نیز مشاهده می‌شود ولی این تأثیر را در سایه قوت قریحه و در زیر پرده تسلط و اقتدار خویش مستور می‌دارد.

نیما از دقت در مفاسد عالم اجتماع نیز برکنار نمانده و در اثر دیگر خود (محبس) با یک لحن شديدی از آن انتقاد می‌نماید. از آثار او فقط (مثنوی) بلند (برای دل‌های خونین) و بعضی قطعات برجسته در روزنامه‌های نوبهار و غیره به طبع رسیده است.^{۱۸}

محمد ضیا هشتروودی آن گاه کاری را که در مورد هیچ یک از شاعران و نویسندگان مجموعه خود نکرده در حق نیما انجام داده است. به این معنی که به هر یک از قطعات او مقدمه‌ای در توجیه شعر نوشته است. از سوی دیگر پیدا است که روابط شخصی او با نیما سخت نزدیک بوده است. چرا که از مجموع هفت شعر منقول در منتخبات شش شعر از نسخه خطی آثار نیما نقل شده و تنها شعر «ای شب» او از شماره ۱۰ نوبهار سال سیزدهم آمده است. همچنین شعر «محبس» او به نقل خود هشتروودی ناتمام و ناقص در کتاب آمده

است و سبب آوردن شعر موضوع آن است:

تیکه [محبس] عبارت از سرگذشت یک محکومی ست که به بهانه انقلابی بودنش توقیف کرده اند و در سر این واقعه از دنیا وهست و نیست بیزار و عاصی گردیده. نیما در این اثر با یک لحن شدید اصول تشکیلات اجتماعی را به باد انتقاد می گیرد.^{۱۱}

قطعهٔ محبس یک سال بعد از انتشار منتخبات در حمل ۱۳۰۳ تکمیل می شود. محتوای مجموعهٔ قطعهٔ محبس شکایت از ظلم قاضی و بیگناهی دهقانی ست که به حکم قانونی که او آن را قبول ندارد محکوم می شود. قطعه را که جمعاً ۶۹ بند است، هشرودی تا بند ۵۶ نقل کرده است و پیدا است که این محرمیت و نزدیکی با نیما به وی مجال داده است که قطعهٔ نیم ساختهٔ او را در کتاب خود بیاورد. چنین است قضیهٔ نقل «افسانه» که هشرودی پس از مقایسهٔ نیما و سولی پرودوم (Sully Prudhomme) این اثر را این طور معرفی می کند:

افسانه یک طرز تغزل جدیدی به ادبیات ما می افزاید این طرز در میان ادبیات مختلفه الالسنه موجود است ولی اولین دفعه است که در ادبیات فارسی ظاهر می شود. چنان که گفتم (افسانه) از یک حس بدینانه مملو و مخصوصاً اثبات می کند که [نیما] داخل در مکتب [خیالپرستان] Idealistes است.^{۱۲}

وی باز در یادداشت پیش از «افسانه» می افزاید که خلاصهٔ این شاهکار ادبی را با اجازهٔ خود شاعر از نسخهٔ خطی آثارش استخراج کرده است و در آخر شعر تاریخ جدی ۱۳۰۱ را گذاشته است.

نیما «افسانه» را در تاریخ دی ماه ۱۳۰۱ به استادش نظام وفا با این جملات پیشکش کرده است: «به پیشگاه استاد نظام وفا تقدیم می کنم: هر چند می دانم این منظومه هدیهٔ ناچیزی ست، اما او اهالی کوهستان را به سادگی و صداقتشان خواهد بخشید. نیما یوشیج. دی ماه ۱۳۰۱».^{۱۳}

به این گونه نباید حق بزرگ هشرودی را در معرفی «افسانه» به گردن نیما یوشیج نادیده انگاشت. افسانه که بخشی از آن در روزنامهٔ قرن بیستم عشقی به چاپ رسیده بود، به همت هشرودی وارد کتاب شد و به اعتقاد بسیاری سرآغاز تحول نوین در شعر فارسی گردید.

در برابر این ستایشها و معرفی از نیماست که می بینیم هشرودی آثار دیگر شاعران و طرز فکر آنها را مورد نقدی سخت قرار می دهد و فی المثل بعد از تعریف مختصری از ساده گویی و ساده نویسی ایرج از شعرش این طور یاد می کند:

شعرش منقح و مخصوصاً سهل و ممتنع است. (عارف نامه) مشارالیه از حیث آهنگ بیان و

سلاست ادای مقصود قیمت ادبی شایانی دارد ولی مایه بسی تأسف است که چنین اثر پریمی شامل هزلیات رکیک و به همین سبب از دسترس محتاجین و مشتاقین ادب و ادبیات دور خواهد ماند.^{۲۳}

چنین است هنگامی که بر پای فشردن رشید یاسمی به حفظ اصول شعر قدیم اشاره دارد:

رویه نقد او بیش از محوطه محدود قواین ادبیه (صرف و نحو و قوافی و غیره) تجاوز نمی نماید خودش کاملاً رعایت نظریه خود را می کند. امروزه عقیده مشارالیه نزد متجددین معتبر نیست چنان که شعرای مسلم زمان تا اندازه ای حدود قواین قوافی را در هم شکسته اند.^{۲۳}

۲- حدود اطلاعات، آگاهیها و احاطه محمد ضیا هشرودی در مقوله شعر و نثر: وی در جای جای کتاب خود کوشیده است که اولاً آگاهی و احاطه ای در زمینه شناخت ادبیات غربی - و احتمالاً فرانسه که متداول روز است - از خود نشان بدهد. ثانیاً در مواردی شعر شاعران را بر اساس قواعد صرف و نحو، قافیه و حتی وفای به مقصود نقد کند. این دو کار او با آن که سوابقی در مجلاتی چون نوبهار، دانشکده، کاوه و حتی روزنامه ای مانند تجدد دارد از جهت این که وی اولین کتاب منظم شده نظم و نثر معاصر را با دید انتقادی به چاپ رسانیده در خور اهمیت است. اما او در هر دو مورد مذکور از اطلاعاتی که لااقل امروز مبتدیان شناخت ادبیات اروپایی بهره دارند بی بهره بوده است.

زمان نگارش و انتشار کتاب همچنان که اشاره کردیم نیمه دوم سال ۱۳۰۲ شمسی و احتمالاً سه ماه آخر سال ۱۹۲۳ میلادی است. جنگ جهانی اول پایان گرفته، امپراتوریهای بزرگ اروپایی منقرض شده، دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در سرزمینهای روسیه سابق پا محکم کرده و استعمار فرانسه و انگلستان خاورمیانه و نزدیک را تکه تکه و بریده بریده کرده اند و دولتهای کوچکی را در این قسمت از آسیا و در شبه جزیره بالکان به وجود آورده اند. کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ صورت پذیرفته و به قول مقدمه نویسان کتاب شخص اول مملکت رضاخان سردار سپه پیشرو تجدد در ایران شده است.

در چنین احوالی ادبیات اروپایی و به ویژه ادبیات فرانسه دستخوش زمین لرزه هایی سخت گردیده و مکتبهای ادبی یکی پس از دیگری به وجود آمده و از میان رفته است و تنها نام برخی از بزرگان آن مکتبها شهرتی جهانگیر پیدا کرده است. میزان آشنایی محمد ضیا هشرودی به جریانات ادبی اروپایی بر این بنده مجهول است اما از طرز قضاوتهای او در مورد مکتب شاعران می توان حدس زد که وی مطلقاً با طبقه بندی ادبیات فرانسوی زمان خود آشنا نبوده است. او دو اصطلاح Idealisme و Realisme را به ترتیب در

مورد نیما و پروین به کار برده است^{۲۳} و آن دورا پیرو این دو مکتب معرفی کرده است. بر اهل فن پوشیده نیست که ایده آلیسم در مکاتب ادبی اروپایی اصلاً جا و تعریفی ندارد همچنان که رئالیسم هم مکتبی است که در نثر فرانسوی جایی دارد و به این نام نامگذاری شده است و انوره دو بالزاک معرفّ اساسی آن است و در شعر فرانسه مطلقاً ما به شعری در مکتبی به نام رئالیسم برخورد نمی کنیم. هشرودی در این انتساب بدون شک از درآمیختن اطلاعات فلسفی و ادبی ناقصی که داشته چنین شعر نیما و پروین را طبقه بندی کرده است. در سال تألیف این کتاب، نیما به قول هشرودی، جزء ایده ایست هاست و به سولی پرودوم نزدیک است چون پرودوم شاعری است رماتیست که گاه گاهی جرقه هایی از نوعی آفرینش و نگرش سمبولیستی در کارهایش به چشم می خورد. و در این سالها رماتیست های فرانسوی دیری است که جا به دیگران پرداخته اند و شعر فرانسوی فاصله ای دراز با شعر رماتیست سولی پرودوم دارد. در زمان نگارش کتاب هشرودی دادائیست ها به پیروی تریستان تسارا (Tristan Tesara) و آندره بروتون (Andre Breton) مانیفست دادائیسم (Dadaisme) را با تکیه به شعرهای برجسته گیوم آپولینر (Guillaume Apollinaire) منتشر ساخته اند و همان آندره بروتون و به همراه او لویی آراگون (Louis Aragon) در تدارک انتشار مانیفست معروف سوررآلیسم (Surrealisme) هستند. بنابراین هشرودی اصلاً نه این جنبشهای ادبی را می شناسد و نه شاید حتی به ادبیات روز فرانسه نگاهی داشته است.

او همچنین پروین اعتصامی را شاعری Moraliste «اخلاقی» معرفی می کند. حرفی که جای ایرادی ندارد اگر سبک ادبی پروین رئالیسم خوانده نشود و خود او را نویسنده در ردیف رآلیست ها قرار ندهد.

اما در مورد دوم یعنی نقد اشعار و آثار، کتاب مؤلف هرگز ترازویی از نقد و سنجش خود به دست نمی دهد. نشان نمی دهد که مقصودش از تجدد در شعر و نثر چیست در حالی که سالها پیش از چاپ کتاب منتخبات آثار یکی از بزرگترین مشاجرات و مباحثات قلمی میان طرفداران تجدد تند و تحول آرام در زمینه ادبیات فارسی در گرفته بوده و روزنامه تجدد به مدیریت تقی رفعت که سردبیر مجله ادبی آزادستان شیخ محمد خیابانی نیز بود با گروه دانشکده یعنی هیأت تحریریه ای که مجله دانشکده به مدیریت ملک الشعراء بهار منتشر می کرد در مسأله تجدد ادبی درگیر شده بودند و همفکران رفعت دانشکده ای ها را به جمود فکری و نداشتن ضابطه های نقد ادبی متهم می ساختند و هم در این زمان است که اولین درگیریهای ادبی در مورد نحوه فکر و نگاه سعدی شیرازی به زندگی و اجتماع آغاز شد. در

هر حال هشترودی از جمله کسانی است که به شهادت آثار نقل شده در کتابش هنوز به روشنی و درستی نمی داند که تجدد ادبی آیا یک تغییر اساسی در فرم و ساختار شعر و نثر است یا فرضاً وارد کردن کلمات بیگانه و ابزارهای تمدن جدید در شعر و نثر فارسی نشانه نوآوری و بدعت است. فریدون توللی در مقدمهٔ اولین کتاب شعر خود، رها، اشارات مختلفی به این سرگشتگیهای ادبی آغاز قرن دارد و از جمله به کسانی که گمان می برند به کار بردن واژه های فرنگی ابزار نمدن نشان تجدد در شعر است سخت می تازد و این کار را - به درست - یک ناآگاهی از اصل تجدد بر می شمارد. نباید فراموش کرد که در آغاز قرن فکر به کار بردن واژه های اروپایی - به ویژه فرانسوی - برای نشان دادن نحوهٔ تفکر جدید بسیار متداول بوده است. ایرج، عشقی، بهار و بسیاری دیگر از شاعران بزرگ این دوره از به کار بردن واژه های اروپایی نه تنها امتناعی نداشتند بلکه آن را شاید نوعی تفاخر نیز به حساب می آوردند. ادیب الممالک فراهانی به تقلید نصاب الصبیان دست به ساختن نصابی به شعر فارسی برای معنا کردن لغات فرانسه می زند^{۲۴} و در شعری در انتقاد از اوضاع عدلیه وقتی گذارش به نزد قاضی صلحیه می افتد میز ادارهٔ صلحیه را این طور وصف می کند:

بیر روی میز دفتر کی خط کشیده بود چون لاشهٔ برآمده ستخوانش از جسد
پهلوی آن دواتی و در جنب آن دوات پاکت سه چار دانه و استامپ یک عدد^{۲۵}

محمد ضیا هشترودی در نقدهای حاشیهٔ کتاب هم از بی اطلاعاتی که ناشی از دور بودن او از فرهنگ و تاریخ و جغرافیاست بی بهره نیست. مثلاً در حاشیهٔ «دماوندیه» بهار - به نقل از شمارهٔ ۲۲ نوبهار سال ۱۳ - ذیل این بیت: «چونان که به شارسان پمپی / اتنا اجل معلق افکند»، با شمارهٔ ۵ می نویسد: «اتنا به جای کوه (وزوو) به معنی مجازی کوه آتشفشان استعمال شده».^{۲۶} در حالی که «اتنا» کوه آتشفشانی ست در شمال شرقی جزیرهٔ سیسیل که هنوز هم فعال است و اگر اشتباهی باشد اشتباه جغرافیایی از ملک الشعراء بهار است که پنداشته آن آتشفشانی که شهر معروف پمپی را مدفون ساخت اتنا نام داشته است، و هشترودی که اطلاع درست را داشته و می دانسته است که پمپی مدفون لایه های آتشین کوه «وزوو» (Vesuve) در جنوب غربی ناپل است تصور کرده که ملک نام «اتنا» را به معنای مجازی آتشفشان مورد استفاده قرار داده است. در منتخبات آثار، لفظ «اتنا» آمده است در حالی که در دیوان بهار کلمهٔ «ولکان» که وافی به مقصود است چاپ شده، (چاپ پنجم، ج ۱ / ص ۳۵۸)، احتمالاً شاعر بعداً این اصلاح را در شعر به عمل آورده است.

هشرودی در نقد زبانی اشعار شاعرانی که به آنها علاقه هم داشته کوتاه نیامده، شعر نیما را در چهار مورد وافی به مقصود ندیده و تذکر داده است و در دو مورد هم سعی کرده است با تعلیل و تفسیر خود شعر نیما را تعبیر کند و مفهوم سازد.

او در منتخبات خود به اشعاری توجه دارد که مفاهیم اعتراض و نوعی تعریف بیهودگی اجتماعی را به خواننده القا می کند. این طرز فکر از او در آستانه تحول سیاسی ایران چندان بعید نیست. در آن روزگار تقریباً تمام روشنفکران و درس خوانده های آن روز ایران از نابسامانی اوضاع سیاسی سخت آزرده خاطر بودند و بیم تجزیه ایران مشغله بزرگ فکری آنان بود.

۳- شاعرانی که محمد ضیاء هشرودی از آنان فقط ابیاتی را آورده است چه در زمان خود شهرتی داشته اند و چه پس از آن در ادبیات معاصر فارسی جایی پیدا کرده اند: در مجموعه هشرودی همان طور که اشاره کردیم در متن از یازده شاعر شعر و شرح حالی آورده شده است اما در قسمت دوم آثار شاعرانی را آورده است که در روزگار انتشار کتاب شهرتی داشته اند و برخی از اینان نیز در سالهای بعد از نامهای مشهور در ادبیات امروز ایران شده اند. در گروه اول باید از میرزاده عشقی نام برد که به هنگام انتشار کتاب شاعر و روزنامه نگاری سرشناس بوده است و حتی نیما پاره ای از شعرهای خود از جمله بخشی از «افسانه» را در روزنامه او چاپ می کرده است. هشرودی دو بند از مجموعه «ایده آل دهقان» عشقی را بدون هیچ گونه شرح و بسطی درباره شاعر در کتاب خود آورده است. همچنین است وضع پژمان بختیاری و سعید نفیسی که به هنگام انتشار این کتاب در محافل ادبی آن دوره سرشناس بوده اند.

از سید علی شایگان - دکتر علی شایگان استاد دانشکده حقوق و سیاستمدار معروف دهه های ۲۰ و ۳۰ - در منتخبات آثار قطعه شعری به نام «لبخند دختر» نقل شده است^{۲۷} که موضوع آن بتایش زن است. این دکتر شایگان در شعر دستی قوی داشت و طبعی لطیف و کمتر کسی به این جنبه از شخصیت او پرداخته است و شعر معروف او به نام «وطن چیست» که خطاب به فرزند خود ایرج سروده است یکی از دل انگیزترین و ساده ترین اشعار وطنیه است.^{۲۸} در منتخبات آثار شعری از مؤید التولیه آمده است که لقب آقای مویذ ثابتی شاعر نامبردار و سناتور سالهای بعد است.^{۲۹} همچنین غزلی هست از تقی بینش که از شاعران معروف سالهای بعد و از اعضای سرشناس انجمنهای ادبی تهران به خصوص انجمن ادبی حکیم نظامی به ریاست وحید دستگردی بوده است.^{۳۰} بینش که شاعری با سر و روی و موی سفید مادرزادی بود و این بنده کراراً او را دیده بودم به دلیلی مورد بی مهری

ملک الشعراء بهار قرار گرفته است و هم به خاطر دو بیت هجای ملک الشعراء نام اولاً اقل در دیوان ملک مخلص شده است.^{۳۱} و باز از جمله کسانی که نامش به دلیل هجای ملک الشعراء ماندگار شده و شعرش در منتخبات آثار آمده است باید از حسین صبا یاد کرد.^{۳۲} این صبا که مدیر روزنامه ستاره ایران و از دشمنان سرسخت بهار بود به علت سگت درگذشت و قدح بهار در مرثیه او لبریز از نیش و طنز است.^{۳۳} حیدر علی کمالی شاعری ست که حرفه چای فروشی داشته و دکان او پاتوق شاعران زمان بوده است. از این شاعر شکوایه ای در قالب غزلی کوتاه در منتخبات آثار آمده است، با عنوان «ای مرگ همتی کن و برهانم»^{۳۴} و این کمالی همان شاعر سخن سنج و صاحب ذوقی ست که ایرج در «عارفنامه» مشهور خود هنگامی که احوال رفیقان تهران را می پرسد بیشترین ابیات را به او اختصاص داده است.^{۳۵}

آخرین نکته ای که در بررسی کتاب منتخبات آثار در خور ذکر است این که گردآوری کننده به سلیقه شخصی خود گاه شعری را از آن جایی که مقبول خاطر خود بوده نقل کرده است. البته این ایرادی بر او نیست مشروط بر آن که نام شعر را از محتوایی که هنگام نقل آورده است برنگزیده باشد تا در حقیقت امانت نقل را محفوظ نگاه ندارد. منظور از این اشاره قطعه ای ست که او از دیوان ادیب الممالک فراهانی نقل کرده و عنوان آن را «وطنیه» نهاده است.^{۳۶} این قطعه بخشی از مسمط ترکیبی معروفی ست که ادیب الممالک در «تهنیت ولادت حضرت خاتم الانبیا و المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم»^{۳۷} سروده و در چند شماره روزنامه ادب خراسان به چاپ رسانیده است. در این مسمط مدحیه که با این مصرع شروع می شود: «برخیز شتربانا بر بند کجاوه»، شاعر در بند اول به معجزات ولادت پیامبر اسلام اشارات مستقیم دارد. از بند هفدهم صحبت از ایران و ذکر افتخارات کهن آن به میان می آید و شاید دشوار باشد باور کردن این نکته که هشت بند میانی این مسمط در طول سالها به عنوان یکی از محکمترین وطنیه های فارسی شناخته شده است و شاید هم بخشی از معروفیت ادیب الممالک مرهون این انتخاب ضیاء هشرودی باشد.^{۳۸}

بررسی خود را از کتاب منتخبات آثار محمد ضیا هشرودی با این خلاصه و

نتیجه گیری پایان می دهیم:

خلاصه و نتیجه:

* کتاب کوچک منتخبات هشرودی اولین برگزیده ادبیات معاصر ایران است که در آن نقد و نظر درباره آثار یازده تن از شعرای آغاز قرن چهاردهم شمسی چاپ شده و اشعار و آثاری از چهارده شاعر و نویسنده دیگر آمده است.

* این کتاب به رضاخان سردار سپه پیش از سلطنت تقدیم شده، و تقدیم کنندگان، ناشر، و مؤلف، سردار سپه را یک عامل موثر در تجدد ایران دانسته اند.

* کتاب به آثار نویسندگان و شاعران به چشمی انتقادی و برابر سلیقه مؤلف کتاب نگریسته است.

* در کتاب، آثار بسیاری از شاعران و نویسندگان برای اولین بار و از روی نسخه خطی متعلق به صاحب اثر چاپ شده است و در بعضی از مقدمه ها توضیح داده شده که شاعر یا نویسنده تا آن زمان مجموعه ای به چاپ نرسانیده است. فرضاً می توان دید که دیوان اشعار ایرج میرزا تا آن سال یعنی دو سال پیش از مرگ شاعر (۱۳۰۴) به چاپ نرسیده بوده است.

* در مجموعه هشترودی آثار دو شاعر جوانتر از دیگران، نیما یوشیج و پروین اعتصامی، به تفصیل آمده است و این نشان می دهد که گردآورنده گوشه چشمی به نسل جوان و احتمالاً همسن و سالهای خود داشته است.

* به نظر می رسد که اگر صاحب همتی به چاپ مجدد این اثر اقدام کند و آن را در دسترس پژوهندگان ادبیات معاصر ایران قرار دهد برخی از تحلیلهای ادبی درباره شعر فارسی در آغاز قرن حاضر آسانتر و روشنتر خواهد شد.

برکلی - تیرماه ۱۳۸۰

یادداشتها:

- ۱- ایران شناسی، سال دوازدهم، شماره ۴، ص ۸۱۸.
- ۲- از صبا تا نیما، ج ۳، ص ۵۸۳.
- ۳- مؤلف در کتاب خود به شیوه رسم الخط آن زمان همه جا یاء نکره را با همزه نشانه یاء وصل نوشته است و نیز در موارد متعدد دیگری به شیوه همان رسم الخط معمول جدانویسی و سرهم نویسی را رعایت کرده است. این بنده در نقل مطالب کتاب رسم الخط امروزی را رعایت کرده است.
- ۴- منتخبات آثار، مقدمه مؤلف، ص ۱.
- ۵- همان جا.
- ۶- همان جا.
- ۷- ایران شناسی، سال دوازدهم، حاشیه ص ۸۱۸.
- ۸- منتخبات آثار، مقدمه.
- ۹- باقر عاملی، روز شمار تاریخ ایران، ج ۱، ص ۱۸۰.
- ۱۰- تقدیم نامچه کتاب، صفحه اول، بی شماره.
- ۱۱- منتخبات آثار، ص ۱.
- ۱۲- همان. ص ۱۰۷.
- ۱۳- همان، ص ۱.

- ۱۴- همان، ص ۱۰۷.
- ۱۵- همان، ص ۱۱.
- ۱۶- همان، ص ۹۹.
- ۱۷- همان، ص ۸۵.
- ۱۸- همان، ص ۶۰.
- ۱۹- همان، ص ۶۹.
- ۲۰- همان، ص ۷۸.
- ۲۱- مجموعه آثار نیما یوشیج، دفتر اول شعر، به کوشش سیروس طاهباز با نظارت شراگیم یوشیج، تهران، نشر ناشر، ص ۴۰.
- ۲۲- منتخبات آثار، ص ۱۰۳.
- ۲۳- همان، ص ۱۴۱.
- ۲۴- ادیب الممالک فراهانی، دیوان اشعار، به تصحیح و حواشی وحید دستگردی، چاپ دوم، ۱۳۴۵، ه. ق.، تهران، ص ۴۷-۴۸.
- ۲۵- همان، ص ۱۴۲.
- ۲۶- منتخبات آثار، ص ۱۶۷-۱۶۸.
- ۲۷- همان، ص ۱۱۵.
- ۲۸- از سخن اهل دل، گزیده هزار سال شعر فارسی، به اهتمام دکتر خلیل رفاهی، انتشارات نقش خورشید، اصفهان، ۱۳۷۷، ص ۴۷۸-۴۷۹.
- ۲۹- این نکته را یکی از دوستان قدیم و خراسانی مرحوم مؤید ثابتی به بنده متذکر شدند.
- ۳۰- منتخبات آثار، ص ۱۶۳.
- ۳۱- دیوان ملک الشعراء بهار، جلد دوم، چاپ سوم، امیرکبیر، تهران ۲۵۳۶، ص ۵۵۶.
- ۳۲- منتخبات آثار، ص ۱۶۱.
- ۳۳- دیوان بهار، ج ۲، ص ۵۴۰-۵۴۱.
- ۳۴- منتخبات آثار، ص ۱۵۶.
- ۳۵- دیوان کامل ایرج میرزا، به اهتمام دکتر محمد جعفر محجوب، چاپ پنجم خرداد ۱۳۶۵، شرکت کتاب، لوس آنجلس، کالیفرنیا، ص ۹۱.
- ۳۶- منتخبات آثار، ص ۹.
- ۳۷- دیوان ادیب الممالک، ص ۵۱۱.
- ۳۸- این بنده به خاطر دارد که در سالهای تحصیل در دبیرستان، دبیران ادبیات این هشت بند را خارج از کتب قراءت به محصلین می دادند و آنها را به از بر کردن آن وا می داشتند و در جشنهای مدارس شاگردی که از قوت بیان خوبی برخوردار بود آن را جزء برنامه جشن دکلمه می کرد.